



زبان تخصصی

سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه ادبیات

مؤلف: حماسه طحانی

سرشناسه	: مرادی، فاطمه
عنوان	: زبان تخصصی
مشخصات نشر	: تهران: مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری	: ۲۰۵ ص
فروست	: سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۳۰-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فنیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۳۵۰۳۲



کتاب:.....زبان تخصصی
مدیر مسئول:..... هادی سیاری، مجید سیاری
مؤلف:.....حماسه طحانی
ناشر:..... مشاوران صعود ماهان
مدیر تولید محتوا:.....سمیه بیگی
نوبت و تاریخ چاپ:.....دوم / ۱۴۰۴
تیراژ:..... ۱۰۰۰ جلد
قیمت:.....۲۰۰/۰۰۰/۵ریال
شابک:.....ISBN:۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۳۰-۳

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،

روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳-۴

مقدمه ناشر

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی نمونه بشریت که در تاریخ دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت. کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرامی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرامی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

معاونت آموزش

مقدمه مولف

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

مجموعه‌ی حاضر به لطف و عنایت پروردگار و یاری اساتید بزرگوار در چهار بخش تدوین شده است:

- ۱- بخش اول: مفهوم ادبیات و بخش‌های گوناگون آن به همراه یک خودآزمایی با پاسخ تشریحی.
 - ۲- بخش دوم: شرح حال مهم‌ترین شاعران و بزرگان ادب فارسی.
 - ۳- بخش سوم: مجموعه‌ای از آزمون‌های زبان انگلیسی کارشناسی ارشد سراسری سنوات گذشته به همراه پاسخ تشریحی.
 - ۴- بخش چهارم: دانش لغت و واژه‌نامه
- به عقیده‌ی نگارنده؛ دانشجویی که مطالب و لغات این کتاب را به خوبی فراگیرد، بی‌شک قادر خواهد بود هر متن ادبی دیگری را درک کند و به راحتی پاسخگوی سؤالات کنکور باشد.
- امید که این رساله راهگشایی برای جویندگان علم و دانشجویان متقاضی ورود به دوره کارشناسی ارشد باشد.
- تردید نیست که این مجموعه از ضعف‌ها و کاستی‌ها مبرا نخواهد بود بنابراین نگارنده امیدوار است که از این نقص‌ها آگاه شود و پیشنهادات و راهنمایی‌های عزیزان فرهیخته را جهت اصلاح و تکمیل آن دریافت نماید.

به امید موفقیت شما عزیزان

حماسه طحانی

عنوان

صفحه

فصل اول : ادبیات	۷
ادبیات چیست ؟ What is literature	۹
ادبیات داستانی Fiction	۱۰
داستان کوتاه Short story	۱۱
رمان Novel	۱۲
نمایشنامه Drama	۱۲
شکسپیر Shakespeare	۱۳
طنز (نظیره گوپی) Irony	۱۳
طرح داستان (پی رنگ) Plot	۱۴
مضمون (درون مایه) Theme	۱۵
حماسه Epic	۱۵
تحلیل ادبی literary analysis	۱۶
مقاله Essay	۱۷
سبک Style	۱۷
سبکهای ادبی Literary styles	۱۹
شعر Poetry	۲۰
تشبیه Simile	۲۱
استعاره Metaphor	۲۱
قالبهای ادبی Literary forms	۲۱
هنرمند به منزله معلم Artist as teacher	۲۲
خودآزمایی	۲۴
پاسخ تشریحی خودآزمایی	۲۶
فصل دوم: شاعران و بزرگان	۲۹
ابویزید بسطامی Abu yazid bastami	۳۱
فردوسی Ferdowsi	۳۱
ابوسعید ابی الخیر Abu Sa'id Abi'l-Khayar	۳۲
باباطاهر Baba-Tahir	۳۴
اسدی Asadi	۳۵
ناصر خسرو Naser khosro	۳۶

۳۶.....	Anwari	انوری
۳۷.....	Faridu'd-Din Attar	فرید الدین عطار
		عمر خیام
۳۸.....	Umar Khayyam	
۳۸.....	Sa'di of Shiraz	سعدی
۳۹.....	Mulavi	مولوی
۴۱.....	Hafiz of Shiraz	حافظ
۴۲.....	Jami	جامی
۴۳.....	Su'ib of Tabriz	صائب تبریزی
۴۴.....	Abdal-Qadir Bedil Dihlavi	عبدالقادر بیدل دهلوی
۱۴۲.....	Dictionary	واژه‌نامه
۱۵۹.....		پاسخ و سوالات آزمون کارشناسی ارشد سراسری از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴
۲۰۵.....		منابع و مآخذ

ادبیات (Literature)

عناوین اصلی

- ❖ ادبیات داستانی Fiction
- ❖ طنز (نظیره گوئی) Irony
- ❖ حماسه Epic
- ❖ مقاله Essay
- ❖ تحلیل ادبی Literary analysis
- ❖ سبک‌های ادبی Literary styles
- ❖ شعر Poetry
- ❖ تشبیه Simile
- ❖ استعاره Metaphor
- ❖ قالب‌های ادبی Literary forms

فصل اول

ادبیات (Literature)

What Is Literature?

Literature is writing in prose or verse that has excellence of form or expression. Usually, literature presents ideas of permanent or universal interest.

Literature can be found in many forms. We can, for instance, divide literature into fiction and nonfiction. Fiction is any writing that is imaginary that contains invented characters, places, and events that do not exist in reality. There may be a real basis in past or present life for the people and their activities, but fiction usually is largely made up by its author.

One chief form of fiction is the Novel, a long work that often tells a complex, story about one or more people) In telling it, the author may create exciting settings, realistic characters, and elaborate situations in which a great deed happens. The short story is much less complicated its characters are fewer and not as completely developed and their actions are less wide-ranging.

The second major division of literature is nonfiction, which tells about real people, places, events, or ideas. Nonfiction includes histories, or reports of events in the past. Essays are often personal statements or arguments on particular subjects and expositions are discussions or descriptions of ideas or places. A nonfiction writer sometimes moves toward fiction in biography, a story of somebody's life In telling of a person's thoughts and actions, some biographers tend to use imagination somewhat more than in other writing .

Much of what is written everyday is prose nonfiction. Newspapers are written in this form, as are magazines and students' textbooks. But these do not fit into the class of literature because they generally lack permanent or universal value.

ادبیات چیست ؟

ادبیات نوشته‌ای به شکل نثر یا نظم است که شکل یا بیان عالی دارد. معمولاً ادبیات اندیشه‌های ماندگار یا علاقه‌ی جهانی را ارائه می‌دهد.

ادبیات می‌تواند به اشکال مختلفی پیدا شود. به طور مثال می‌توانیم ادبیات را به داستانی (خیال گونه) و غیرداستانی (واقع‌گرا) تقسیم کنیم. ادبیات خیال‌گونه هر نوشته‌ی تخیلی است که شامل شخصیت‌ها، مکان‌ها و حوادثی خلق شده، می‌باشد که در واقعیت وجود ندارد. آنها ممکن است پایه‌ای واقعی در گذشته یا حال برای مردم و فعالیت‌هایشان باشند. اما داستان تخیلی معمولاً به طور اساسی، توسط نویسندگانش ساخته و پرداخته می‌شود.

ادبیات غیر داستانی، بخش اصلی دوم ادبیات است، که درباره‌ی اندیشه‌ها، رویدادها و مکانها و مردم واقعی سخن می‌گوید. ادبیات غیر داستانی شامل تاریخ‌ها، گزارش‌هایی از حوادث گذشته است. مقاله‌ها اغلب بیانات شخصی یا بحث‌هایی در مورد موضوعات خاص می‌باشد و بحث‌ها و توصیف‌هایی از مکانها یا عقیده‌ها می‌باشد. یک نویسنده‌ی مطالب غیر داستانی، گاهی اوقات در یک داستان که از زندگی شخصی است، به سمت داستان خیال گونه می‌رود. (داستان‌پردازی می‌کند) بیشترین چیزی که هر روزه نوشته می‌شود ادبیات واقعی نثرگونه، می‌باشد. روزنامه‌ها در این قالب نوشته می‌شوند، همان‌طور که مجله‌ها و کتابهای درسی دانشجویان نوشته می‌شوند. اما اینها برای قرار گرفتن در طبقه‌ی ادبیات، مناسب نیستند؛ زیرا آنها عموماً فاقد ارزش ماندگاری یا ارزش جهانی هستند.

Fiction

Why Do We Read Fiction?

The first question to ask about fiction is: Why bother to read it? With life as short as it is, with so many pressing demands on our time, with books of information, instruction, and discussion waiting to be read, why should we spend precious time on works of imagination? The eternal answers to this question are two: enjoyment and understanding. Since the invention of language, men have taken pleasure in following and participating in the imaginary adventures and imaginary experiences of imaginary people. Whatever—without causing harm—serves to make life less tedious to make the hours pass more quickly and pleasurably, surely needs nothing else to recommend it. Enjoyment—and ever more enjoyment—is the first aim and justification of reading fiction. But, unless fiction gives something more than pleasure, it hardly justifies itself as a subject of college study. Unless it expands or refines our minds or quickens our sense of life, its value is not greater than that of ping-pong or 15 any other games. To have a compelling claim on our attention, it must yield not only enjoyment but understanding. The experience of men through the ages is that literature may furnish 'such understanding and do so effectively that the depiction of imagined experiences can provide authentic insights Fiction may be classified into two broad categories: literature of Escape and literature of interpretation

Escape literature is written purely for entertainment—to help us pass the time agreeably. Interpretive literature is written to broaden and deepen and sharpen our awareness of life. Escape literature takes us away from the real world: it enables us temporarily to forget our troubles. Interpretive literature takes us, through the imagination, deeper into the real world: it enables us to understand our troubles. Escape literature has as its only object pleasure. Interpretive literature has as its object pleasure plus understanding.

The interpretive writer is a discoverer. he takes us out in to the midst of life and says, "look, here is the world!" the scape writer is full of tricks and surprises : He pulls rabbits out of hats.

The interpretive writer takes us behind the scenes and seeks to make clear the illusions.

All fictional characters may be classified as static or developing. The STATIC CHARACTER is the same sort of person at the end of the story as he was at the beginning. The DEVELOPING (or dynamic) CHARACTER undergoes a permanent change in some aspect of his character, personality or outlook. the change may be a larger or a small one , it may be for better or for worse , but it is something important and basic : it is more than a change in condition or a minor change in opinion.

ادبیات داستانی

چرا قصه می خوانیم ؟

نخستین پرسش، که درباره‌ی ادبیات داستانی پرسیده می‌شود؛ این است که: چرا زحمت خواندن آن را به خود می‌دهیم؟ با این عمر بسیار کوتاه که توأم با تقاضاهای بسیار فشارآور در روزگار ماست، با وجود کتابهایی که حاوی اطلاعات، آموزشی و بحث و جدل هستند و منتظر هستند که خوانده شوند، چرا ما باید وقت گرانبهایمان را به آثار داستانی اختصاص دهیم؟ پاسخ همیشگی به این سؤال دو چیز است: لذت، و درک و فهم. از زمان ابداع زبان، انسان از دنبال کردن و مشارکت در رویدادهای تخیلی و تجارب تخیلی از مردمی که واقعی نبودند، لذت برده است. هر چه باشد — بدون آنکه موجب مضرتی باشد — کمک می‌کند تا یکنواختی زندگی کمتر شود و ساعات، به سرعت و خوش تر بگذرد، قطعاً به دلیل دیگری نیاز نیست تا آن را سفارش و توصیه کنیم. لذت و بازهم لذت بیشتر — مهم ترین هدف و توجیه برای خواندن ادبیات داستانی است.

اما اگر ادبیات داستانی چیزی بیشتر از لذت و خوشی نمی‌بخشید، به سختی می‌شد حضورش را به عنوان رشته ای که در دانشگاهها به آن پرداخته می‌شود، توجیه کرد. اگر ادبیات داستانی ذهن‌های ما را گسترش نمی‌داد و تصفیه نمی‌ساخت یا احساس زندگی را در ما تند و تیز نمی‌کرد، آن گاه ارزشش بیشتر و بزرگتر از بازی تنیس روی میز و بازی‌های دیگر نبود. برای داشتن یک ادعای قوی در ذهن و توجه ما، باید علاوه بر لذت، درک و فهم را نیز ارزانی کند.

تجربه‌های بشر طی قرون، آن است که ادبیات ممکن است چنین درک و آگاهی را فراهم کند و آن چنان تأثیر گذار باشد که عرضه ی آن تجربه‌های خیالی در قالب کلام بتواند یک بینش قابل اعتماد و معتبر را فراهم کند.

ادبیات داستانی ممکن است به دو گروه عمده طبقه بندی شود: ادبیات سرگرم کننده و ادبیات تحلیلی یا معنی‌گرا ادبیات سرگرم کننده صرفاً برای سرگرمی نوشته می‌شود. به ما کمک می‌کند تا زمان را رضایت بخش و دلپذیرتر سپری کنیم. ادبیات معنی‌گرا نوشته می‌شود تا فهم ما را از زندگی، گسترش و عمق و وحدت بخشد. ادبیات سرگرم کننده ما را از زندگی واقعی دور می‌کند؛ آن ما را قادر می‌سازد تا به طور موقتی مشکلاتمان را فراموش کنیم. ادبیات معنی‌گرا، از طریق تخیل، ما را عمیق تر به دنیای واقعی می‌برد. ادبیات معنی‌گرا ما را قادر می‌سازد تا مشکلاتمان را درک کنیم. تنها هدف ادبیات سرگرم کننده، خوشی است.

ادبیات معنی‌گرا، همانگونه که هدفش نیز اینگونه است، علاوه بر درک و فهم، شادی را داراست.

نویسنده‌ی معنی‌گرا یک کاشف است: او ما را از میان زندگی بیرون می‌آورد و می‌گوید، «نگاه کن اینجا جهان است!» نویسنده‌ی سرگرم کننده پر از ترفند و کارهای هیجان انگیز است. او از کلاه خود خرگوش‌ها را بیرون می‌آورد. نویسنده‌ی معنی‌گرا ما را به پشت صحنه می‌برد و سعی می‌کند تصورات را روشن و آشکار سازد.

همه شخصیت‌های داستانی به ایستا یا پویا قابل تقسیم بندی هستند. شخصیت ایستا در پایان داستان آن چنان است که در آغاز بود. شخصیت پویا متحمل یک تغییر دائمی در برخی از جنبه‌های شخصیت، شخصی یا نگرشی خود می‌شود. این تغییر ممکن است زیاد یا کم باشد. ممکن است رو به بهتر شدن یا بدتر شدن باشد. اما این تغییرات، مهم و اساسی هستند چیزی بیشتر از تغییر در وضعیت ظاهری این شخصیت یا اندک تغییری در عقاید اوست.

Short Story

The tale, or story has a long history, but the short story is a fairly recent development. It is written in prose and appears in the literature of all languages. A great number of short story writers believe that there are three basic characteristics for a good short story. First, it should be short enough to be read at one sitting. Next, all the elements of the short story should contribute to a single impression. Third, nothing should be included which does not have any positive value in creating the single effect. Short stories are about everything in the world, all of life, and all that the imagination can conceive. They vary not only in subject matter but also in style, purpose, mood and effect.

Each. author writes a story in a certain style. It is through style that the author achieves the effect he has in mind.

Moreover, since the short story is limited in length, every author has to let his reader know what his characters are, and what situation they are concerned with from the very beginning of the story.

Readers who enjoy literature have learned to see beyond the surface of a story and beyond the events the author tells. Some people read short stories merely to find out what happens next. These readers soon get tired of literature. Good readers, however, succeed in understanding what the author wants them to see. In other words, they share his way of viewing the world.

داستان کوتاه

قصه یا داستان تاریخچه ای طولانی دارد، اما داستان کوتاه یک پدیده ی نسبتاً نوین می‌باشد. داستان به صورت نثر نوشته شده است و در ادبیات همه ی زبانها حضور یافته است. شمار زیادی از نویسندگان داستانها، اعتقاد دارند که سه ویژگی اساسی برای یک داستان کوتاه خوب، وجود دارد. اولین ویژگی، داستان کوتاه باید آن قدر کوتاه باشد که در یک نشست، خوانده شود. ویژگی بعد، تمام عناصر داستان کوتاه، باید کمک کند به نوشتن یک اثر واحد. سومین ویژگی، هیچ چیزی نباید در داستان کوتاه وجود داشته باشد که ارزش مثبتی در خلق یک اثر یگانه نداشته باشد.

داستان‌های کوتاه درباره ی هر چیزی در جهان، تمام زندگیها و همه چیزهایی که تخیل آدم می‌تواند آنها را بسازد می‌باشند نه فقط در موضوع متفاوتند بلکه در سبک، هدف، حالت و تأثیر نیز متفاوتند. هر نویسنده‌ای داستان کوتاه خود را، در یک سبک خاصی می‌نویسد. از طریق سبک است که یک نویسنده اثری را که در ذهنش دارد پدید می‌آورد. به علاوه، چون داستان کوتاه از نظر طول محدود است، هر نویسنده ای باید به خواننده ی خود اجازه دهد که از همان آغاز داستان بداند شخصیت‌های داستان او چه کسانی هستند، و آنها نگران و دلواپس چه موقعیتی هستند. خوانندگانی از ادبیات لذت می‌برند که یاد گرفتند فراتر از سطح یک داستان و فراتر از حوادثی را که نویسنده می‌گوید، ببینند. بعضی مردم داستانهای کوتاه را صرفاً به خاطر اینکه بفهمند حادثه ی بعدی، چه می‌شود، می‌خوانند. این خواننده‌ها به زودی از ادبیات خسته می‌شوند. اما خوانندگان خوب، در فهمیدن آنچه که نویسنده می‌خواهد به آنها نشان بدهد موفق هستند. به عبارت دیگر، خوانندگان ژرف اندیش با بینش نویسنده در جهان شریک می‌شوند.

Novel

Novel is a long story written in prose, with characters and events that are largely fictional. The novel is longer than the short story and generally treats its material in greater depth and uses a complex plot. The novel is one of the chief forms of literature, along with poetry and drama. It is also the freest of forms offering; its author an almost unlimited variety of styles, tones, and traditions in which to express himself. Because novels have such wide scope, they have for centuries been well received by the public, and best of them are pure art.

رمان

رمان، یک داستان طولانی است که به شکل نثر نوشته می‌شود، با شخصیت‌ها و رویدادهایی که به طور عمده، تخیلی هستند. رمان از داستان کوتاه بلندتر است و به طور کلی عناصر آن عمیق تر عمل می‌کند و از طرح پیچیده تری استفاده می‌کند. رمان که همراه با شعر و نمایش است یکی از بخش‌های مهم ادبیات می‌باشد. در عین حال رمان، آزادترین شکلی است که به نویسنده اش روش‌های متنوع تقریباً بی‌پایانی از سبک و حالت و سنت‌هایی که بوسیله آن خودش را مطرح کند، پیشنهاد می‌کند. چرا که رمان‌ها چنان میدان وسیعی دارند که قرن‌ها بوسیله عموم، خیلی خوب دریافت شده و بهترین آنها هنر خالص می‌باشد.

Drama

The Drama is another major form of fiction, one which tells its story in 'speech and action'. For this reason, plays can be performed before audiences and can be enjoyed by many more people at once than The novel or short story.

A play is usually first written down in a script, which tells the actors what they should say, and shows some movements and gestures they should make. The writer of a play is called a playwright. More than any other writer, the playwright should have a feeling for natural speech (known in a play as 'dialogue') Because the playwright can only use spoken words, these words must be especially effective and communicate feelings and moods.

نمایشنامه (درام)

نمایشنامه شکل اصلی دیگری از ادبیات داستانی می‌باشد، نوعی که داستانش را در قالب گفتار و عمل، بیان می‌کند. به همین دلیل، نمایشنامه‌ها می‌توانند در حضور تماشاچیان اجرا شوند و افراد زیادی می‌توانند بیشتر از رمان و داستان کوتاه لذت ببرند. معمولاً نمایش، ابتدا به شکل متن نمایشی نوشته می‌شود که به هنرپیشه می‌گوید، که چه باید بگوید و چه حرکات و ژست‌هایی را انجام دهد، نویسنده نمایش، یک نمایشنامه‌نویس نامیده می‌شود. بیش از هر نویسنده دیگری، نمایش‌نامه‌نویس باید برای گفتار طبیعی، دارای احساس باشد.



Shakespeare

The kind of comedy Shakespeare writes is called romantic comedy: life is proceeding as usual but then various characters fall hopelessly in love, the central section of the play focusing on the comic mishaps of love. Romantic comedy might seem to offer little more than comic confusion for its own sake, but in a light-hearted way it shows us how man's capacity for irrational behaviour and folly can disrupt the settled order of society. The problems, however, are soon resolved: the plays end with the social harmony of marriage and a dance. This kind of pattern is found in plays such as *A Midsummer Night's Dream* and *Twelfth Night* (1601), yet it is a pattern that other dramatists can also employ. So why are Shakespeare's romantic comedies so easily the best? His sheer skill in controlling the comic action has to be admired, but Shakespeare does not offer us a noticeably more ingenious or complex plot than other writers. Many would argue that it is the characters who make these plays so striking, and his characterisation is certainly impressive. The characters, however, only come to life because of the words they speak, and it is, therefore, Shakespeare's use of language that has to be recognised as of central importance.

What we mean by this is the way in which Shakespeare uses words, especially imagery, to make the themes of the plays come to life, bringing out the full implications of the plots

شکسپیر

کمدی‌هایی که شکسپیر می‌نویسد، کمدی رمانتیک نامیده می‌شود. زندگی به طور معمولی پیش می‌رود اما شخصیت‌های گوناگون، در عشق به ناامیدی می‌رسند، قسمت اصلی نمایش در حادثه‌ی ناگوار عشقی متمرکز می‌شود. کمدی رمانتیک احتمالاً به نظر می‌رسد کمی بیشتر از کمدی مصور، بی‌نظمی و پریشانی را محض خاطر خودش نشان می‌دهد. اما در یک روش صادقانه به ما نشان می‌دهد چگونه تحمل بشر برای رفتار غیرمنطقی و احمقانه می‌تواند آرامش جامعه را به هم بزند. مشکلات، هر چند، به زودی حل می‌شوند، نمایش‌ها با هماهنگی اجتماعی ازدواج و یک رقص به اتمام می‌رسد.

این نوع نمایش در نمایش‌هایی چون «خواب نیمه شب تابستان» و «شب دوازدهم» سال ۱۶۰۱ پدیدار شد. بنابراین چرا کمدی‌های رمانتیک شکسپیر به راحتی، بهترین هستند؟ مهارت مطلق او در کنترل کردن عمل مصور قابل ستایش است. اما شکسپیر به ما یک طرح خیلی ابتکاری یا پیچیده‌ای نسبت به خوانندگان دیگر، نشان نمی‌دهد. عده‌ی زیادی استدلال می‌کنند که شخصیت‌هایی که این نمایش‌ها را می‌سازند خیلی جدی و قاطع هستند و نقش‌پذیری او مطمئناً قابل ملاحظه می‌باشد. هر چند شخصیت‌ها، تنها وارد زندگی می‌شوند به دلیل کلماتی که آنها بیان می‌کنند. از این رو، استفاده زبانی شکسپیر است که به عنوان مهمترین رکن شناخته شده است.

چیزی که مورد نظر ماست، روشی است که شکسپیر از لغات، مخصوصاً تصویری استفاده می‌کند؛ برای اینکه مضمون‌های نمایش‌ها را وادار می‌کند که وارد زندگی شوند و همه‌ی پیچیدگی طرح‌های داستان را دریافت کنند.

Irony

The greatest skill of the writer is often his courage to treat a serious problem in a light comic way. By doing so he shows control and makes his work generally effective. Shakespeare must have had great confidence in his own ability to evaluate dramatic situations to succeed with comic scenes.

You may remember similar situations in your own life. Have you ever insulted a friend or a parent? In friendly talks, you always assume that your friend will be able to see through your "insult" into your genuine fondness. Treatment like this is usually called "irony, a term describing ambiguity or indirection. In literature, as in friendship, irony implies a compliment by the writer to the reader, because it means that the writer assumes skill and intelligence on his readers in order to read between the lines. Irony implies that the writer has great control over his material and much confidence in his readers.

The main types of irony are 'verbal, situational, and dramatic.' 'Verbal Irony' is a form of indirection or ambiguity by which the opposite of what is said is usually meant. The term "situational irony", or "irony of situation", is usually employed to describe misguided hopes or misinterpreted motives about a given situation. "Dramatic irony" applies when a character in a drama or fictional work perceives a situation in a limited way while the audience sees it in greater perspective. The audience sees double meaning whereas the character sees only one.

طنز (نظیره گوئی)

بزرگترین مهارت نویسنده، اغلب جرئت او در برخورد کردن با مسئله جدی به روش نسبتاً کم‌دی می‌باشد. با انجام چنین کاری او کنترل را نشان می‌دهد و اثرش را عموماً مؤثر می‌سازد. شکسپیر حتماً اعتماد زیادی به توانایی خود داشته است تا بسنجد موقعیت‌های درام را برای موفق شدن با حس‌های کم‌دی.

ممکن است شما موقعیت‌های مشابهی را در زندگی به یاد آورید. آیا تا بحال دوستی یا یکی از والدین را مسخره کرده اید؟ در گفتگوهای دوستانه، شما همیشه تصور می‌کنید که دوستان قادر خواهد بود از لابلای توهین شما، محبت واقعی تان را ببینند. رفتار این گونه، معمولاً کنایه نامیده می‌شود، اصطلاحی که با سردر گمی یا غیر مستقیم توصیف می‌کند. در ادبیات به عنوان رابطه دوستی، کنایه، به شکایتی توسط نویسنده نسبت به خواننده اشاره می‌کند، زیرا به این معناست که نویسنده مهارت و هوش خوانندگان را به منظور خواندن بینابین خطوط، تصور می‌کند. کنایه اشاره می‌کند که نویسنده کنترل زیادی بر مسائلش و اعتماد زیادی به خوانندگان دارد.

انواع اصلی کنایه تحت اللفظی، موقعیتی و دراماتیک می‌باشند کنایه، لفظی، شکلی غیر مستقیم و مبهم است که معمولاً متضاد آنچه که گفته شده است، معنی می‌دهد. اصطلاح کنایه موقعیتی یا کنایه موقعیت، معمولاً توصیف امیدهای گمراه شده یا سوء تعبیر، درباره موقعیت داده شده به کار می‌رود. کنایه نمایشی، به زمانی که شخصیتی در یک نمایشنامه یا اثر تخیلی به موقعیتی در شیوه‌ای محدود در حالیکه تماشاچیان آن را با دیدی بازتر می‌بینند، اشاره می‌کند. تماشاچیان معنای دو پهلو را می‌بینند در حالیکه بازگر فقط یکی را می‌بینند.

Plot

PLOT is the sequence of incidents or events of which a story is composed. When recounted by itself, it bears about the same relationship to a story that a map does to a journey. Just as a map may be drawn on a finer or grosser scale, so a plot may be recounted with lesser or greater detail. It may include what a character says or thinks, as well as what he does. But it leaves out description and analysis and concentrates ordinarily on major happenings.

Because plot is the easiest element in fiction to comprehend and put into words, the beginning reader tends to equate it with the content of the work. When asked what a story is about, he will say that it is about a person to whom particular events happen, not that it is about a certain kind of person or that it presents a particular insight into life. The immature reader reads chiefly for plot; the mature reader reads for whatever revelations of character or life may be presented by means of plot.

طرح داستان (پی رنگ)

طرح داستان، رشته‌ای از حوادث است، که داستان از آن تشکیل شده است. زمانی که توصیف می‌شود توسط خودش، طرح بر داستان همان ارتباطی را دارد که یک نقشه با سفر ارتباط دارد. درست همان طور که یک نقشه می‌تواند در یک مقیاس کوچکتری یا بزرگتر کشیده شود، همان طور یک طرح، می‌تواند با جزئیات کمتر یا بیشتری نقل شود. آن ممکن است شامل چیزی باشد که یک شخصیت بیان می‌کند یا فکر می‌کند، همین طور چیزی که او انجام می‌دهد. اما آن با صرفه نظر کردن از شرح و تجزیه و تحلیل معمولاً روی رویدادهای مهم تمرکز می‌کند.

از آنجا که طرح داستان، راحت‌ترین عنصر داستانی است که قابل درک و فهم است و در قالب کلمات قابل بیان است، خواننده مبتدی تمایل دارد آن را با عنوان اثر، برابر بداند. وقتی در مورد داستان از او پرسیده شود که داستان در مورد چیست؟ او خواهد گفت که داستان در مورد شخصی است که اتفاقات خاصی برایش افتاده، نخواهد گفت درباره یک شخص خاص است و یا این که بینش خاصی به زندگی ارائه می‌دهد. خواننده‌ی بی تجربه، غالباً به خاطر طرح داستان، داستان را می‌خواند؛ خواننده‌ی حرفه‌ای برای کشف هر چیزی از شخصیت یا زندگی که احتمالاً بوسیله معانی طرح داستان ارائه شود، داستان را می‌خواند.



Theme

The theme of a piece of fiction is its controlling idea or its central insight. It is the unifying generalization about life stated or implied by the story. To derive the theme of a story, we must ask what its central purpose is: what view of life it supports or what insight into life it reveals.

In many stories the theme may be equivalent to the revelation of human character. If a story has as its central purpose to exhibit a certain kind of human being, our statement of theme may be no more than a concentrated description of the person revealed, with the addition, "Some people are like this." Frequently, however, a story through its portrayal of specific persons in specific situations will have something to say about the nature of all men or about the relationship of human beings to each other or to the universe. Whatever central generalization about life arises from the specifics of the story constitutes theme.

The theme of a story, like its plot, may be stated very briefly or at greater length. With a simple or very brief story, we may be satisfied to sum up the theme in a single sentence. With a more complex story, if it is successfully unified, we can still state the theme in a single sentence, but we may feel that a paragraph-or occasionally even an essay-is needed to state it adequately. A rich story will give us many and complex insights into life. In stating the theme in a sentence, we must pick the central insight, the one that explains the greatest number of elements in the story and relates them to each other. For theme is what gives a good story its unity.

مضمون (درون مایه)

مضمون، قسمتی از داستان است که عقیده مسلم یا بینش مرکزی داستان می‌باشد. مضمون، جمع بندی کلی است درباره زندگی که در داستان به صورت صریح به بیان در می‌آید. برای درک و استنباط مضمون یک داستان، ما باید پرسیم که هدف و منظور اصلی این داستان چیست؟ این داستان چه بینشی یا چه نگرشی را نسبت به زندگی، به ما ارائه می‌دهد؟

در بسیاری از داستانها، احتمالاً درون مایه، معادل راز گشایی از شخصیت انسان، می‌باشد. اگر هدف اصلی داستان، نمایش گذاشتن نوع خاصی شخصیت انسانی باشد، بیان ما از مضمون، ممکن است بیشتر از یک توصیف متمرکز شده از شخصیت معرفی شده، به علاوه اینکه (برخی از افراد اینگونه هستند) نباشد. با وجود این غالباً، یک داستان با استفاده از توصیف تصویر اشخاص خاص در موقعیتهای خاص، چیزهایی درباره ماهیت کل بشر یا در رابطه با ارتباط انسان‌ها با یکدیگر ارتباط انسان‌ها با کل هستی و جهان خواهد گفت.

به هر حال هر گونه نتیجه گیری کلی در مورد زندگی، که از جزئیات یک داستان نشأت بگیرد، درون مایه این داستان را تشکیل می‌دهد.

مضمون یک داستان را مانند طرح آن می‌توان بسیار خلاصه یا به صورت مشروح تری بیان کرد. با وجود یک داستان ساده یا خیلی کوتاه، ممکن است از خلاصه کردن مضمون در یک جمله، احساس رضایت کنیم. با یک داستان پیچیده تر، اگر آن داستان، انسجام موفقیت آمیزی داشته باشد، ما هنوز می‌توانیم مضمون را در یک جمله بیان کنیم، اما ممکن است احساس کنیم، برای این که حق مطلب را بیان کنیم، یک پاراگراف یا گاهی حتی یک مقاله مورد نیاز است.

یک داستان با ارزش بینش زیاد و پیچیده ای نسبت به زندگی به ما خواهد داد. در بیان مضمون در یک جمله، ما باید بینش اصلی که درباره مهمترین عناصر داستان توضیح می‌دهد و آنها را به هم مرتبط می‌کند را بر گزینیم. به خاطر وجود مضمون است که به یک داستان خوب پیوستگی و انسجام می‌بخشد.

EPIC

Literally, hamase (epic) means bravery and valor. One of the oldest literary styles, it is record of pre-historic events and early days. Epic depicts the ideals of a nation when history, myth, imagination and reality mingle together. So the epic poet is the historian of a nation. The subject of Persian epic poetry is the recount of heroism and self-sacrifice of mythical and national personalities in defense of Persian tribes and civilization composed in a heroic style. In Persian literature, epic is richer and more antecedent than other literary genres. This antecedence is only natural, because man prior to composing and expressing his civil sentiments displayed his understanding of his surrounding world. Man, first explains the objective world and then turns towards the subjective world. In the beginning, man was a witness of the actions of the gods and heroes and epic is the account of these observations

حماسه

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. حماسه از قدیمی ترین سبک ادبی است و آن شرح رویدادهای قبل از دوران تاریخی و از روزگار نخستین است. حماسه بیان کننده اندیشه های یک ملت است در زمانی که تاریخ، اساطیر، خیال و حقیقت در هم می آمیزند. بنابراین شاعر حماسه، مورخ ملت است. موضوع شعر حماسی فارسی، شرح پهلوانی و از خود گذشتگی شخصیت های اساطیری و ملی در اقوام و تمدن ایرانی است که به سبکی رزمی سروده شده است. حماسه در ادب فارسی از دیگر انواع ادبی غنی تر و مقدم تر است و البته این تقدم صرفاً طبیعی می باشد؛ چرا که انسان پیشین برای سرودن و بیان عواطف مدنی، درک خود را در برخورد با جهان اطراف به نمایش می گذارد. در واقع بشر ابتدا به جهان واقعی می پردازد و سپس به جهان تصویری (ذهنی) می پردازد.

Literary Analysis

Analysis attempts to find truth. The process of analysis is to divide a problem into various parts, for although a whole object is difficult to comprehend at one glance, the parts may be examined more easily, and their natures, functions, and interrelationships may be more fully understood when they are examined one by one. For example, if you have the problem in chemical qualitative analysis of discovering the elements in a chemical solution, you can make only one test on the solution at a time, because if you tried to make all your tests at once you would not be able to control or distinguish your results.

The analysis of literature is based on the same truth. Although the work you have read is an entirety, you must ask separate questions in order to discover its full meaning and to appreciate it fully. You could not talk about everything in *Paradise Lost* at once, for example, without being guilty of the greatest superficiality. It is better, in your discussion, to narrow the scope of your topic by talking about the diction, epic conventions, theology, or dramatic action. An attempt to discuss everything at once would most probably distort some things and omit others; results of this sort of investigation are usually wrong or misleading. Truth, however, can emerge only if all possibilities are considered. So your problem in making an analysis is to make the subject small enough so that you can go deeply into it. In other words, you can write a good theme about an almost limited part or aspect of the work you have read; but you would find it impossible to discuss everything unless your analysis grew to the length of a book.

A serious objection sometimes arises about literary analysis. Although scientific analysis is necessary, it is said that too much literary analysis "spoils" appreciation of a work, or that in making an analysis, you "murder" literature as you analyze it. This objection is not valid, for the purpose of analysis is not to cut up literature like a frog and leave it in pieces. No matter how completely you analyze a work, the work will remain healthy and untouched

تحلیل ادبی

تحلیل سعی می کند که واقعیتهای را پیدا کند، عمل تجزیه و تحلیل، این است که مسئله را به چندین قسمت مختلف تقسیم می کند. برای این که درک کل یک مسئله در یک نگاه کوتاه مشکل است، وقتی یکی یکی بررسی شوند؛ قسمت ها ممکن است به راحتی بررسی شوند و احتمالاً طبیعتاً، عملکردها و روابط داخلیشان کاملتر درک شوند. به طور مثال اگر شما در تحلیل کیفی شیمیایی کشف عناصر محلول شیمیایی مشکلی دارید می توانید فقط در یک زمان، آزمایشی را روی محلول انجام دهید زیرا اگر سعی کردید که تمام آزمایشات را سریع انجام دهید، قادر به کنترل یا تشخیص نتایج خود نخواهید بود.

تحلیل ادبیات بر اساس همان حقیقت است. اگر چه اثری که شما خوانده اید کلی و بی نقص باشد باید سؤالات جداگانه ای به منظور پیدا کردن معنی کامل آن و درک درست آن، بپرسید. به عنوان مثال: بلافاصله و بدون این که به خاطر نادانی مقصر باشید نمی توانید راجع به همه چیزهای بهشت گم شده، صحبت کنید. بهتر است در بحث خود حوزه موضوعات را به بحث کردن درباره حسن انتخاب عادات حماسی، الهیات یا عمل درام، محدود کنید.



تلاش جهت بحث در مورد هر چیزی یکباره، احتمالاً چیزهایی را مختل و چیزهای دیگر را حذف می‌کند. نتایج این نوع تحقیقات معمولاً اشتباه یا گمراه کننده می‌باشند. بهر هر حال، حقیقت، فقط اگر تمام امکانات در نظر گرفته شود، ظاهر می‌شود. بنابراین مشکل شما در تحلیل کردن این است که موضوع را به اندازه کافی کوچک کنید. به طوری که بتوانید عمیقاً در آن وارد شوید. به عبارت دیگر درون مایه خوبی را می‌توانید درباره قسمت تقریباً محدود یا جنبه اثری که خواننده اید بنویسد. اما بحث کردن درباره همه چیز را غیر ممکن می‌یابید اگر تحلیل شما به اندازه طول یک کتاب شود.

گاهی اوقات اعتراض جدی درباره نقد ادبی بوجود می‌آید. اگر چه تحلیل علمی ضروری می‌باشد. گفته می‌شود که تحلیل ادبی خیلی زیاد، درک اثر را ضایع می‌کند، همان طور که تحلیل می‌کنید، ادبیات را مورد ظلم و ستم قرار می‌دهید. این اعتراض معتبر نیست زیرا هدف نقد قطعه قطعه کردن ادبیات، مانند قورباغه و رها کردن آن مطلب نمی‌باشد. اهمیت ندارد که شما چگونه اثری را کاملاً تحلیل می‌کنید، اثر سالم و دست نخورده باقی خواهد ماند.

Essay

There was a time when the word essay usually meant a serious discussion of a serious subject. But the lighter informal essay is the kind that you will find most often in modern writings. The typical essay differs from the typical article, because the essay relies on personality and ideas for its chief interest while the article is strong on information and facts. But most of the short pieces of nonfiction in world magazines blend the elements so freely that there is no profit in trying to put them into definite classifications. The article is, in general, objective. It presents findings and gives evidence of research on the part of the writer who is careful to keep his own personal opinion out of it.

مقاله

زمانی بود که، واژه مقاله معمولاً به معنی بحث جدی در مورد یک موضوع جدی بود. اما مقاله که کمی غیر رسمی می‌باشد، نوعی است که شما بیشتر اوقات در نوشته‌های جدید، با آن مواجه می‌شوید. Essay نمونه ای، با article نمونه‌ای فرق دارد. زیرا essay بر شخصیت و عقاید به دلیل علاقه اصلی آن تکیه می‌کند و در حالیکه article در اطلاعات و حقایق، قوی می‌باشد اما بیشتر قطعه‌های کوتاه غیر داستانی (واقعی) در مجلات دنیا، عناصر را چنان به راحتی ترکیب می‌کند که تلاش کردن برای طبقه بندی آن حاصلی ندارد. article به طور کلی عینی می‌باشد و یافته‌ها را ارائه می‌دهد و شواهد تحقیقات نویسنده ای را می‌دهد که در نگهداری عقاید شخصی اش، خارج از آن، با دقت است.

Style

Style in writing corresponds to intonation in speaking. It is as personal as clothes or complexion. Style reveals the writer.

The individual quality of your writing comes through in the words you choose, the way you put them together, the sentences that result. As you have seen, your style reflects your view of yourself and the world; but it shows more than that, since it grows out of your whole expression of your idea. Nobody else could write in precisely your style any more than they could speak in exactly your voice. The style, the tone of what you say or write, is entirely yours.

Tone is a useful word for describing style. When you talk, the tone of your voice conveys as much as your words. You can say "I'm sorry" in a ton that says you aren't sorry at all and are only saying so because you think you must; you can say "I'd love to" in a tone that shows genuine pleasure or in one that shows complete lack of enthusiasm. If your words and tone say different things, which one is believed? If you have ever said something like "It wasn't what he said that made me mad, it was the way he said it!" you know that listener often responds to the tone or style instead of the statement.

Why should this be true? Because in both speaking and writing the tone adds something to the words — it tells the attitude of the writer toward his subject. And don't we all want to know how a writer or speaker feels about his subject before we lend it our own interest and concern?

Written words also convey a tone, although not quite in the same way as spoken words. A speaker can depend on voice tones, gestures, and facial expressions to express meanings that the writer must express in words alone.

It is certainly easier to recognize attitudes in the voice tones of a speaker, but you can learn to notice tone in writing if you are alert to the clues the writer gives. Not catching the tone can mislead the reader more than not knowing the meaning of some of the words. If a writer is joking, for example, and you take him seriously, you may miss his point altogether.

Sometimes you can hear a writer's tone in the very first words. If you read "Once upon a time ...," you can tell immediately that you are reading a fairy tale, not a scientific report. If the story begins, as one of James Thurber's does, "Once upon a sunny morning ...," you can still expect a fairy tale, but one with a modern twist. A writer's tone may be amused, angry, quietly speculative, urgent, or colored by various other attitudes.

سبک

سبک در نوشته با آهنگ صدا در گفتگو مطابقت دارد. سبک به اندازه پوشاک یا چهره، شخصی می‌باشد. سبک، نویسنده را معرفی می‌کند.

کیفیت ویژه نگارش شما، از طریق لغاتی که انتخاب می‌کنید، روشی که آن لغات را در کنار هم قرار می‌دهید و جملاتی که منتج می‌شوند، مشخص می‌شوند. همانطوری که دیده اید سبک شما دیدگاه شما را راجع به خودتان و دنیا منعکس می‌کند؛ اما بیش از آن را نشان می‌دهد از وقتی که، آن در نظرتان خارج از بیان کلی شما، پرورش می‌یابد. هیچ کس نمی‌تواند دقیقاً به سبک شما بنویسد همانطور که دقیقاً نمی‌تواند با لحن صدای شما صحبت کند.

لحن، کلمه مفیدی برای توصیف سبک می‌باشد. وقتی شما صحبت می‌کنید لحن صدای شما به اندازه کلماتتان معنا را منتقل می‌کند. شما می‌توانید "من متأسفم" را با آهنگی بگویید که نشان دهد شما ابداً متأسف نیستید و تنها به این دلیل که فکر می‌کنید باید بگویید این را بیان کنید. شما می‌توانید دوست دارم را با آهنگ صدایی بگویید که لذت حقیقی را نشان دهد، یا با لحنی بگویید، که کاملاً عدم علاقه را نشان دهد.

اگر کلمات و آهنگ صدایتان، چیزهای مختلف را بیان کنند؛ کدامیک باور کردنی است؟ اگر تا بحال چیزی مانند "آنچه که او گفت مرا عصبانی کرد بلکه شیوه بیان او را عصبانی کرد" را گفته باشید. شما می‌دانید شنونده اغلب به آهنگ صدا یا شیوه به جای جمله پاسخ می‌دهد. چرا این باید صحیح باشد؟ زیرا در هر دو صحبت کردن و نوشتن، آهنگ صدا چیزی به کلمات اضافه می‌کند. آن نگرش نویسنده یا گوینده درباره موضوعش چه احساسی دارد قبل از این که ما علاقه و اشتیاق خود را نشان بدهیم؟

همچنین کلمات نوشته شده، آهنگ صدا را منتقل می‌کنند. اگر چه کاملاً به شیوه‌ای که گفته می‌شوند، نمی‌باشد. یک گوینده می‌تواند به لحن صدا، ژست‌ها و حرکات صوری برای بیان معنایی که نویسنده باید تنها در کلمات بیان کند وابسته باشد. مطمئناً تشخیص نگرش‌ها در آهنگ‌های صدای گوینده، آسانتر است. اما شما می‌توانید یاد بگیرید که در نوشتن، به آهنگ کلمات توجه کنید اگر از وجود سرنخ‌هایی که نویسنده به شما می‌دهد، مطلع باشید.

دریافت نکردن آهنگ، می‌تواند خواننده را بیش از ندانستن معنای برخی از لغات، گمراه کند. به عنوان مثال اگر نویسنده قصد شوخی داشته باشد و شما آن را جدی بگیرید، ممکن است شما نظر اصلی او را، از دست بدهید. گاهی اوقات می‌توانید آهنگ نویسنده را در اولین کلمات بشنوید اگر بخوانید "یکی بود یکی نبود" فوراً می‌گویید که در حال خواندن یک داستان افسانه‌ای هستید نه یک گزارش علمی. اگر داستان شروع شود مانند یکی از داستانهای جیمز توربر (زمانی در یک صبح آفتابی) شما می‌توانید هنوز توقع داستان افسانه‌ای را، با یک پیچ و خم جدید داشته باشید. آهنگ نویسنده ممکن است بوسیله نگرشهای متنوع دیگر، سرگرم کننده، عصبانی، کاملاً متفکرانه، اضطراری یا ترکیبی از حالات باشد.



Literary styles

سبک‌های ادبی

Khurasanian style

As to early poems, what matters is the validity and authenticity of the texts of the poems and their sources, which are generally indicated in biographies and dictionaries. From the few poems which have survived by these poets, one can state: "They all possessed the characteristics of the ancient language, the use of Arabic words is not very frequent in them; in some of these poems, such words are not present. Their verbs have an old form and were abolished in the later periods and it seems that their usage was particular to the 3th and the 4th centuries.

سبک خراسانی

درباره اشعار اولیه، آن چه اهمیت دارد اعتبار و صحت نسخه‌های اشعار و منابع آن‌هاست، که عموماً در زندگی نامه‌ها و فرهنگ‌ها آمده‌اند. از تعداد اشعار کمی که از این شاعران باقی مانده است، می‌توان چنین گفت: "همگی آن‌ها از مختصات زبان کهنی برخوردارند. استفاده از واژگان عربی در آن‌ها بسامد زیادی ندارد؛ در بعضی از اشعار این چنین واژگان وجود ندارد. افعال آن، شکل کهنه‌ای دارند و در دوره‌های بعد برچیده شد و به نظر می‌رسد کاربرد آن‌ها مخصوص قرن‌های سوم و چهارم بوده است.

Iraqi style

From a linguistic point of view, the vocabularies used in the Iraqi Style have their own distinctive features. There is an excessive use of Arabic, Turkic and Mongol words but little use of old words; in point of fact, they gradually fall into oblivion in this style. The pronunciations of the words have become softer. This shows that the sounds tended towards simplicity. On a musical level, the prosaic pauses are reduced to minimum; poetic meters are relegated to desirable and limited meters, leaving only 40 fixed meters. In addition to meters, rhyme and reruin gained considerable importance in the Iraqi Style.

The metaphors are commonly rare and charming. Amphibole is abundant in this style. It is considered a stylistic characteristic in the poetry of some poets. The poets are fastidiously selective in choosing the diction to the point where it is perfectly perceived in the poetry of some poets like Sa di and Hafiz.

Realms, Qur'anic verses, hadiths and mystical themes are introduced, into this style on a large scale-Sana 'i 's religious poetry in the Iraqi style is transformed into the mystical poetry of Rumi and Altar. In other words, the Sufi poetry flourishes. Mawlana and Sa'di develop this style in mystical and love ghazals respectively and the fusion of these two, Hafiz patents for himself, namely the wisely understated (Rindanih) ghazals.

سبک عراقی

از نظر زبانی واژگان سبک عراقی تشخیص دارند. لغات عربی و ترکی و مغولی فراوان است، واژگان کهن، بسامد اندکی دارند و اندک اندک در این سبک فراموش می‌شوند. تلفظ واژگان نرم تر شده است و این نشان می‌دهد آواها به سوی سادگی گرایش یافته‌اند. در سطح موسیقایی، سکنه‌های عروضی به حداقل ممکن کاهش یافته، اوزان شعرها به سوی وزن‌های محدود و مطبوع می‌رود و حدود ۴۰ وزن باقی می‌ماند. علاوه بر وزن، قافیه و ردیف هم در شعر و سبک عراقی اهمیتی به سزا می‌یابد. استعارات عموماً زیبا و نادر است. ایهام هم در این سبک فراوان آمده به خصوص در شعر بعضی از شاعران جزء مختصات به حساب می‌آیند. شاعران در انتخاب واژگان، وسواس خاصی نشان می‌دهند به گونه ای که در شعر شاعرانی چون سعدی و حافظ این برجستگی کاملاً محسوس است.

Indian style

the style which dominated the literary region of Iran from the outset of the 11th century through the " second half of the 12th century is called the Indian Style because the poets in these two centuries were traveling from the literary regions of Iran to the regions of sub-continent where they were warmly received. Thus their poetic style came to be known as the Indian style. Factors like religion, traveling to India, economic and social affairs, cultural relations between Iran and India, the support of the Indian kings, philosophical and mystical developments helped the emergence of Indian Style.

There was a diversify of literary subjects in this style and even religious-historical epics were prevalent in this style

سبک هندی

سبکی که از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به حوزه‌های ادبی ایران تسلط داشت به "سبک هندی" معروف گشت. به دلیل آن که شاعران در این دو قرن از حوزه‌های ادبی ایران به حوزه شبه قاره (هند) در حال مسافرت بودند، جایی که مورد استقبال واقع می‌شدند، بنابراین سبک اشعار آنان به عنوان "سبک هندی" شناخته شد. عواملی چون مذهب، سفر به هند، مسایل اقتصادی و اجتماعی، ارتباطات فرهنگی ایران و هند، حمایت شاهان هند و تحولات فلسفی و عرفانی، به پیدایش سبک هندی کمک کرد. موضوعات ادبی در این سبک، تنوع بسیاری داشت و حتی حماسه‌های دینی و تاریخی هم در این سبک رواج داشت.

Restoration period style

In restoration period two different styles of poetry were in vogue. First, ode writing (qasida saray' i) in the style of classic poets and those of the Seljuq era by poets like Sab a , Qa'ani, Sit ru sh, Sliayb a n i . Second, ghazal writing (ghazal sarayl) in the Iraqi style, especially in the style of Sa'di and Hajiz by poets like Mijmar of Isfahan, Fit ru rghi Bast a m i and Nash a I of Isfahan.

The principal technique of the poets of Restoration Period is paradigmatic axis. The poets composed their poems by changing the words and phrases of the classic poets. In this method, they changed both the form and the content of tire literary works in an amazing manner.

سبک دوره بازگشت

در دوره بازگشت دو نوع سبک متفاوت در شعر مورد توجه بود: اول قصیده سرایی به سبک شاعران کهن و شاعران عهد سلجوقی در نزد شاعرانی مثل صبا، قانای، سروش و شیبانی. دوم: غزل سرایی به سبک عراقی به خصوص سعدی و حافظ در نزد شاعرانی مثل مجمر اصفهانی و فروغی بسطامی و نشاط اصفهانی. شگرد اصلی شاعران بازگشت، در محور جانشینی است. شاعران با تغییر دادن کلمات و عبارات شاعران سبک‌های کهن، اشعار خود را می‌سروند؛ به این روش هم شکل اثر را عوض می‌کردند و هم محتوا را به طرز عجیبی، دگرگون می‌ساختند.

Poetry

Poetry is an important branch of fiction literature. It can tell a story, or it can create moods and reveal feelings. In some cases, poetic forms are applied to other areas—many of William Shakespeare's plays are written in poetic form

شعر

شعر شاخه‌ی مهمی از ادبیات داستانی است. شعر می‌تواند داستانی را روایت کند یا حسی را خلق کند یا احساسات را آشکار کند. در بعضی موارد، اشکال شعر به کار برده می‌شود برای دیگر شاخه‌های ادبیات- بسیاری از نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر در قالب شعر نوشته شده‌اند.



Simile

A simile is a comparison. We all know and use hundreds:

She looked as white as a sheet.

My feet are like blocks of ice

She was as cool as a cucumber.

He's like a bear with a sore head.

The essential elements in a simile are the two things that are being compared, and a word or phrase which links them. In the above examples the link is 'as' or 'like'. It could also be 'seemed' or 'resembled' or a phrase like 'similar to'.

تشبیه

تشبیه، یک مقایسه است. ما همه می‌دانیم و صدها بار از آن استفاده می‌کنیم.

او به سفیدی یک کاغذ، به نظر رسید.

پاهایم همچون قالب‌های یخ، سفت هستند.

او به خنکی یک خیار بود.

او شبیه خرسی با سر مجروح به نظر می‌رسد.

ارکان اصلی در یک تشبیه، آن دو چیزی هستند که با هم مقایسه می‌شوند، و یک واژه یا عبارتی که آنها را به هم وصل می‌کند. در مثال‌های بالا کلمه‌ی ربط (مانند) یا (شبیه) می‌باشد، همچنین آن می‌تواند، به نظر می‌رسد یا (شباهت داشتن) یا عبارت (شبیه به) باشد.

Metaphor

A Metaphor is also a comparison, but in this case the linking word is omitted so that the two things being compared become even more closely identified. Instead of saying 'the girl is like a flower', we say 'the girl is a flower'. This is much more forceful.

استعاره

استعاره هم یک مقایسه است، اما در این مورد کلمه ربطی، حذف گشته است به طوری که آن دو چیزی که با هم مقایسه می‌شوند. حتی همانندی و نزدیکی بیشتری دارند. به جای گفتن (دختر، شبیه گل است)، ما می‌گوییم: (دختر یک گل است). این ترکیب، بسیار مؤثر و قوی‌تر است.

Literary forms

قالب‌های ادبی

رباعی (Rubayyi)

Rubayyi is a type of poem with a stanza of four parts or four lines. Sometimes, it was called Dubayt i (couplet) in the works of past masters.

در اصطلاح، رباعی، شعری است که دارای چهار جز یا مصراع است و گاهی در آثار قدما، دوبیتی خوانده می‌شود.

قصیده (Qasida)

In poetry, it applies to a poem, which embodies a special meaning. Some believe this meaning is eulogy.

The themes of the qasida vary from eulogy, exhortation, moral, felicity, complaint, description, to victory and wine.

در اصطلاح، شعری را گویند که در آن قصد خاصی باشد و بعضی‌ها معتقدند این معنی در اصل مدح است.

موضوعات قصیده متنوع است از، مدح، وعظ، حکمت، تهنیت، شکایت، وصف، تافتح و خم‌ریه

غزل (Ghazal)

Idiomatically, ghazal is one of the specific genres of poetry which consists of a number of rhythmic couplets (generally seven couplets) the closing lines of which rhyme with the opening lines (Matla), opening verse, of the couplet. The last couplet of ghazal is called (maqt'a'), final verse, in which the poets generally give their poetic and pen name, which is idiomatically called (takhallus), sobriquet. The ghazals of Sa'di and Hafiz are the typical illustrations of this kind of poetry.

The subject of ghazal is always the narrative of the heavenly, frivolity and cruelty of the beloved and the saga of separation and painstaking of the lover

در اصطلاح "غزل" یکی از انواع مشخص شعر است که شامل چند بیت (معمولاً هفت بیت) متحدالوزن است که همه مصراع‌های ابیات با مصراع اول بیت اول (مطلع) هم قافیه هستند. بیت آخر غزل را "مقطع" می‌گویند که معمولاً شاعر اسم شعری و ادبی خود را در آن ذکر می‌کند و اصطلاحاً آن را "تخلص" می‌نامند. نمونه کامل این گونه شعر غزلیات سعدی و حافظ است. موضوع غزل غالباً، ذکر زیبایی معشوق و بی وفایی و سنگ دلی او و قصه فراق و محنت کشیدن عاشق است.

مثنوی (Mathnavi)

Mathnavi which is also called mozdawwaj; is a poem the hemistiches of which have the same meter. But each couplet has independent rhyme; for this reason it is called mathnavi: mathannu means a couple, hence mathnavi, a couplet.

The number of couplets in mathnavi are not limited, which makes it more appropriate for the narration of tales, history and legend.

The genres of mathnavis in Persian literature subject-wise are as follow:

- A : Epic mathnavi
- B. Ethical-Didactic mathnavi
- C. Mystical mathnavi
- D. Amorous mathnavi

مثنوی که مزدوج هم نامیده شده است، شعری است که همه ی مصراع‌های آن وزن یکسان دارند. اما هر بیت، قافیه ای جداگانه دارد و از این جهت آن را مثنوی، منسوب به مثنی، یعنی دوتا دو تا نامیده اند. تعداد ابیات مثنوی محدود نیست و بدین سبب قالبی مناسب برای بیان قصه‌ها، تاریخ و افسانه است.

انواع مثنوی در ادب فارسی بر حسب موضوع به شرح زیر می‌باشد:

الف) مثنوی حماسی

ب) مثنوی اخلاقی - تعلیمی

ج) مثنوی عرفانی

د) مثنوی عاشقانه

Artist as Teacher

every artist knows in his heart that he is saying something to the public. Not only does he want to say it well, but he wants it to be something which has not been said before. He hopes the public will listen and understand; he wants to teach them, and he wants them to learn from him.

What visual artists, like painters, want to teach is easy to make out but difficult to explain, because painters translate their experiences into shapes and colors, not words.

It would be hard for an artist to find a subject that no one has ever tried to paint. Artists paint the things they see around them—people, animals nature and nonliving objects. They also show dream like' scenes that exist only in their imagination. An artist can reach back into the past and



paint a historical event or a religious story some artists paint pictures that express no clear subject matter at all. Instead, they arrange the paint in abstract way that expresses feelings or ideas that are important to them.

The painting that artists create have great value for mankind. They provide people with both enjoyment and information.

Paintings also teach. Some reveal what the artist feels about important subjects, including death, love, religion, and social justice. Other paintings tell about the history of the period during which they were created. They provide information about the customs, goals, and interests of past societies. They also tell about such things as the buildings, clothing, and of tools of the past. Much of our knowledge about, prehistoric and ancient times comes from painting and other arts, because many early societies left few or no written records.

هنرمند به منزله معلم

هر هنرمندی چیزی را که در حال گفتن برای عموم است، در قلب خود می‌داند. هنرمند نه تنها باید خوب بیان کند؛ بلکه باید چیزی را بیان کند که قبلاً گفته نشده باشد. او امیدوار است که عموم گوش بدهند و بفهمند؛ او می‌خواهد به آنها آموزش بدهد، و او می‌خواهد از آنها یاد بگیرد.

چیزی را که هنرمندان بصری مثل نقاشها، می‌خواهند آموزش دهند، درک و فهمش ساده است اما بیان کردن آن مشکل است، زیرا نقاشها تجاربشان را در قالب اشکال و رنگها ترجمه می‌کنند، نه در کلمات. برای هنرمند، بسیار سخت است که موضوعی انتخاب کند که دیگری آن را نشنیده باشد. نقاشان، چیزهایی را نقاشی می‌کنند که در اطراف خودشان می‌بینند، مانند: مردم، حیوانات، طبیعت و چیزهای بی‌جان. آنها همچنین رؤیا را مانند صحنه‌ای که فقط در تصورشان وجود دارد نشان می‌دهند. یک هنرمند می‌تواند به گذشته برگردد و یک حادثه تاریخی را، یا یک داستان دینی را نقاشی کند. بعضی هنرمندان عکس‌هایی را نقاشی می‌کنند که به هیچ عنوان موضوع حقیقی واضحی را بیان نمی‌کند. در عوض، آنها نقاشی را به صورت انتزاعی تنظیم می‌کنند که احساسات یا اندیشه‌هایی که برایشان مهم هستند را بیان می‌کند.

تابلوی نقاشی که هنرمندان خلق می‌کنند، ارزش بزرگی برای بشر دارد. آنها برای مردم هم لذت و هم اطلاعات فراهم می‌آورند. نقاشی‌ها همچنین آموزش می‌دهند. بعضی آشکار می‌کند چیزی را که هنرمند احساس می‌کند در مورد موضوعات مهم که شامل مرگ، عشق و مذهب و عدالت اجتماعی است. بقیه نقاشی‌ها درباره تاریخچه‌ی مدت زمانی که آنها خلق شدند، سخن می‌گویند. آنها اطلاعاتی راجع به رسوم، اهداف و علاقه‌مندی‌های جوامع کهن فراهم می‌کنند. آنها همچنین درباره‌ی چیزهایی مثل ساختمان‌ها، لباس پوشیدن و ابزار گذشته نیز می‌گویند. بیشتر دانش ما درباره ماقبل تاریخ و دوران باستانی از نقاشی و بقیه هنرها به ما رسیده است، زیرا از بسیاری از جوامع نخستین اسناد کتبی کمی باقی می‌ماند. یا هیچ نوشته‌ای ثبت نشده.

خودآزمایی

1) read each statement and decide if the following statements true (t) or false (f).

-1- anything written down is literature.
-2- the short story and drama both tell stories.
-3- in a fictional work most of the events are invented by the author.
-4- novel and short story have fewer characters.
-5- fiction can give us something more than enjoyment.
-6- according to the passage, only games give us pleasure.
-7- we read fiction because of so many pressing demands.
-8- escape literature can help us escape from reality.
-9- the meaning of fiction is any literary work about imaginary characters and events.

2) find words in the text which mean:

- 1- a crowd of people listening to a speech , song, etc
- 2- a group of lines a poem: poetry.....
- 3- Something said or written.....
- 4- a written composition.....

3) According to the passage, a drama is different from a short story because it.....

- 1- Can be performed
- 2- Is less appreciated
- 3- Has fewer character
- 4- Has more characters

4) readers who enjoy literature have learned to see beyond the surface of a story and beyond the events the author tells " surface" means.....

- (۱) عمق (۲) وسیع (۳) ظاهر سطح هر چیز (۴) فراتر

5) they vary not only in subject matter. " vary" means.....

- (۱) سبک (۲) فقط (۳) کنترل کردن (۴) متفاوت کردن

6) all the elements of the short story should contribute to a single impression "Contribute" means.....

- 1- Help
- 2- Goal
- 3- Duty
- 4- Balance

7) write the definitions of the words.

- 1- refine.....
- 2- furnish.....
- 3- compelling.....
- 5- awareness.....
- 6- object.....

8) match the definitions halves 1- 4 with a-e.

- | | |
|----------------|--|
| 1- recommend | a) the ability to understand. |
| 2- insight | b) offer or suggest as favored by oneself. |
| 3- temporarily | c) boring, tiresome |
| 4- tedious | d) a great value |
| | e) for a short time |

9) Omar khayyam's Rubaiyat is collection of

- 1- allusions
- 2- metaphors
- 3- maxims
- 4- quatrains

10) " pangyric" is a poem of

- 1- Score
- 2- sarcasm
- 3- Praise
- 4- Complaint

11) Find the Persian equivalents of the following terms and expression and write them in the space provided.

- | | | |
|-----------------|----------------|--------------------|
| 1- ode | 6- figure..... | 11- elegy..... |
| 2- rhyme | 7- Lyric..... | 12- narrative..... |
| 3- Sonnet | 8- theme..... | 13- term..... |
| 4- Stanza..... | 9- metre..... | 14- play..... |
| 5- topic | 10- Irony..... | 15- Tragedy |



Read the following passages and answer the questions by choosing the best choice (1), (2), (3), or (4).
Fiction may be classified into two broad categories: literature of Escape and literature of Interpretation. Escape literature is written purely for entertainment- to help us pass the time agreeably. Interpretive literature is written to broaden and deepen and sharpen our awareness of life. Escape literature takes us away from the real world: it enables us temporarily to forget our troubles. Interpretive literature takes us, through the imagination, deeper into the reality: it enables us to understand our troubles. Escape literature has as its only object pleasure. Interpretive literature has as its object pleasure plus understanding.

12- Which statement is true according to the first two lines?

- 1) Fiction consist of literature of Escape and literature of interpretation.
- 2) Fiction, literature of Escape and literature of Interpretation are different types of short story.
- 3) Literature of Escape is deeper than literature of Interpretation.
- 4) Literature of Interpretation is broader than literature of Escape.

13- Escape literature:

- | | |
|--------------------------------------|--|
| 1) Sharpens our awareness of life | 2) takes us deeper into the reality |
| 3) shows us the reality of the world | 4) enables us temporarily to forget our troubles |

14- The very word "temporarily" in line 4 means:

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| 1) For a long time | 2) For many years |
| 3) For just a short time | 4) For a lasting period |

15- interpretive literature shows us the reality of life by means of:

- | | | | |
|-------------------|----------------|------------------|------------------|
| 1) Interpretation | 2) Imagination | 3) Entertainment | 4) Understanding |
|-------------------|----------------|------------------|------------------|

16- The final goals of literature of Interpretation are:

- | | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| 1) Pleasure and understanding | 2) Pleasure and entertainment |
| 3) Imagination and entertainment | 4) Pleasure and imagination |

پاسخ فود آزمایی

(۱)

- f-1 هر نوشته ای ادبیات است.
t-2 داستان کوتاه ونمایشنامه هر دو، داستان می گویند.
t-3 در اثر تخیلی، بیشتر حوادث توسط نویسنده، ابداع شده است.
f-4 رمان و داستان کوتاه، شخصیتهای کمتری دارند.
t-5 داستان تخیلی می تواند به ما چیزی بیشتر از لذت بدهد.
f-6 بر طبق متن، تنها بازی ها به ما خوشی و لذت می دهند.
f-7 ما داستان تخیلی می خوانیم به دلیل وجود نیازهای فوری.
t-8 ادبیات سرگرم کننده به ما کمک می کند تا از واقعیت فرار کنیم.
t-9 معنی داستان تخیلی این است: هر اثر ادبی که در مورد شخصیتهای و حوادث غیر واقعی و تخیلی باشد.

(۲)

1- audience 2- verse 3- statement 4- essay

(۳) گزینه (۱) صحیح می باشد. معنی آن این است: زیرا نمایشنامه می تواند اجرا شود.

(۴) گزینه (۳) صحیح می باشد.

(۵) گزینه (۴) صحیح می باشد.

(۶) گزینه (۱) صحیح می باشد.

(۷)

- ۱- بهبود بخشیدن Improve
۲- فراهم کردن Provide
۳- اجبار Forceful
۴- درک و فهم Understanding
۵- هدف goal or purpose

(۸)

- B-۱ پیشنهاد کردن
A-۲ بصیرت
E-۳ موقتی
C-۴ خسته کننده، کسالت آور

(۹) گزینه (۴) صحیح می باشد.

- ۱- تلمیحات ۲- استعاره ها ۳- پندها ۴- رباعی ها
(۱۰) گزینه (۳) صحیح می باشد.

- ۱- تمسخر ۲- طعنه ۳- ستایش ۴- شکایت

(۱۱) معادل فارسی هر کدام از لغات آورده شده در زیر را پیدا کنید و در جای خالی بنویسید.

- ۱- قصیده ۶- شخصیت ۱۱- نوحه، مرثیه
۲- قافیه، سجع ۷- شعرهای غنایی ۱۲- رساله، مکتوب
۳- غزل ۸- مضمون، درون مایه ۱۳- اصطلاح
۴- قطعه ۹- وزن ۱۴- نمایش
۵- موضوع، مقاله ۱۰- طنز و کنایه ۱۵- داستان غم انگیز

ترجمه متن:

داستان می تواند در دو دسته بندی بزرگ طبقه بندی گردد: ادبیات تفریحی و ادبیات تحلیلی. ادبیات تفریحی صرفاً برای سرگرمی نوشته می شود تا کمک کند زمان را دلیز تر بگذرانیم. ادبیات تحلیلی برای گسترده کردن و عمیق کردن و تیز کردن بینش ما به زندگی نوشته می شود. ادبیات تفریحی ما را از دنیای واقعی دور می کند و ما را قادر می سازد که به طور گذرا مشکلاتمان را فراموش کنیم. لذت تنها هدف ادبیات تفریحی است. ادبیات تحلیلی به عنوان هدفش لذت به علاوه درک را در بردارد.

۱۲- گزینه ۱ صحیح است.

طبق دو سطر اول کدام عبارت درست است؟

(۱) داستان شامل ادبیات تفریحی و ادبیات تحلیلی است.

(۲) داستان، ادبیات تفریحی و ادبیات تحلیلی گونه‌های مختلفی از داستان کوتاه‌اند.

(۳) ادبیات تفریحی عمیق تر از ادبیات تحلیلی است.

(۴) ادبیات تحلیلی گسترده تر از ادبیات تفریحی است.

۱۳- گزینه ۴ صحیح است.

ادبیات تفریحی:

(۱) دید ما را به زندگی تیزتر می کند.

(۲) ما را به عمق واقعیت می برد.

(۳) واقعیت جهان را به ما نشان می دهد.

(۴) ما را به طور موقتی قادر می سازد که مشکلاتمان را فراموش کنیم.

۱۴- گزینه ۳ صحیح است.

واژه "گذرا" در خط ۴ دقیقاً به چه معناست؟

(۱) برای یک مدت طولانی

(۲) به مدت چند سال

(۳) فقط برای مدت کوتاهی

(۴) برای یک دوره ی طولانی

۱۵- گزینه ۲ صحیح است.

ادبیات تحلیلی واقعیت زندگی را به وسیله ی به ما نشان می دهد.

(۱) تحلیل

(۲) تخیل

(۳) سرگرمی

(۴) فهمیدن

۱۶- گزینه ۱ صحیح است.

اهداف نهایی تحلیلی عبارتند از:

(۲) لذت و فهمیدن

(۲) لذت و سرگرمی

(۳) تخیل و سرگرمی

(۴) لذت و تخیل

فصل دوم

(شاعران و بزرگان)

عناوین اصلی

Abuyazid bastami

ابویزید بسطامی

Ferdowsi

فردوسی

Abu sa'id AbiL-khayar

ابوسعید ابی‌ال‌خیر

Baba- Tahir

بابا طاهر

Naser khosro

ناصر خسرو

Anwari

انوری

Faridu'd- Din Attar

فریدالدین عطار

Umar Khayyam

عمر خیام

Sa'di of shiraz

سعدی

Mulavi

مولوی

Hafiz of shiraz

حافظ

Jami

جامی

Su'ib of Tabriz

صائب تبریزی

Abdal- Qadir Bedil Dihlavi

عبدالقادر بیدل دهلوی

